



ادامه از صفحه ۱

• **هیچ‌کس حق سلب حقوق مردم را ندارد**

حقوقی که خداوند متعال برای انسان قرار داده، در وهله اوّل همه انسان‌ها را شامل می‌شود؛ مگر اینکه کسی خودش را از این حقوق خارج کند. درعین‌حال خداوند متعال یک محدودیت را بیان فرموده است: ﴿إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ؛ حکم جز برای خدا نیست.﴾ (الأنعام: ۵۷؛ یوسف: ۴۰ و ۶۷)؛ یعنی در این نعمت‌های تکوینی و تشریعی که من برای انسان قرار دادم، حکم جز برای خدا نیست و هیچ قلدر، دانشمند، فیلسوف یا دلسوزی حق حکم ندارد. وقتی در آیاتی که این بیان را دارد، تدبّر می‌کنیم، درمی‌یابیم که هم شامل حکم تکوینی می‌شود و هم حکم تشریعی؛ مگر آنچه خداوند به پیامبران، اوصیای پیامبران <sup>(علیهم‌السلام)</sup> یا نمایندگان اوصیای پیامبرانش اعطا فرموده باشد.

این بدان معناست که خدا آن همه نعمت و حقوقی که به مردم عطا فرموده، در عین‌حال راه سلب این حقوق را بسته و فرموده که هیچ‌کس حق سلب این حقوق را ندارد و این حقوق باید توسط افرادی که خود ذات اقدس الهی تعیین می‌کند، فهمیده، بیان و اجرا شود و این مطلب بسیار مهمّی است.

• **تقسیم حقوق میان همه مردم به‌صورت عادلانه**

اکنون ببینیم خداوند متعال این نعمت‌ها و حقوقی را که در اختیار همه است، چگونه تقسیم کرده است. روشن است که این تقسیم عادلانه بوده است؛ زیرا خداوند عادل است: ﴿إِنَّ رَبِّيَ عَلَيَّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ؛ به‌تحقیق پروردگار من بر صراط مستقیم است.﴾ (هود: ۵۶)؛ یعنی تمام آنچه خدای بزرگ غنی بالذات انجام می‌دهد، بر اساس حکمت است و هیچ انحرافی از راه مستقیم و از عدل و فضل ندارد؛ در سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ؛ خداوند گواهی می‌دهد که هیچ معبودی جز او نیست و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی می‌دهند؛ درحالی‌که خدا برپادارنده عدل است.﴾ (آل عمران: ۱۸) خداوند متعال با این تأکید بیان می‌فرماید که ذات اقدسش برپادارنده عدالت است و همچنین به عدل امر می‌کند که این نیز خود برپاداشتن عدل است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ به‌راستی خدا به عدل و احسان فرمان می‌دهد.﴾ (النحل: ۹۰)

پیامبر<sup>(ص)</sup> نیز مأمور به اجرای عدالت است: ﴿أَمُرْتُ لَأَعْدَلَ بَيْنَكُمْ؛ به من فرمان داده شده که در میان شما به عدالت رفتار کنم.﴾ (الشوری: ۱۵) و مردم هم در میان خود موظف به رعایت عدالت هستند: ﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى؛ عدالت ورزید که آن به تقوا نزدیک‌تر است.﴾ (المائدة: ۸) و نیز فرموده است: ﴿كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ؛ کاملاً به عدالت قیام کنید.﴾ (النساء: ۱۳۵)

همچنین خداوند متعال حقوق کسانی را که از مواهب خدادادی استفاده می‌کنند و تلاش می‌نمایند، به رسمیت شناخته است؛ ازجمله حقوق اقتصادی: ﴿لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ؛ برای مردان بهره‌ای است از آنچه کسب کرده‌اند و برای زنان بهره‌ای است از آنچه کسب کرده‌اند.﴾ (النساء: ۳۲)؛ یعنی همه مردم اعّم از مرد و زن هرچه از این موهبت‌های الهی به دست آورند، حق آنهاست و کسی حق ندارد، حقوق آنها را زیر پا بگذارد و به آنها ظلم کند. در یک قانون کلی و دستور عام می‌فرماید: هرگز حقوق مردم را کم ندهید و کم نشمارید: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ؛ و از آنچه مال مردم است، مکاهد.﴾ (الأعراف: ۸۵؛ هود: ۸۵؛ الشعراء: ۱۸۳)

• **سیره پیامبر اکرم <sup>(ص)</sup>: رعایت حقوق مردم حتّی نسبت به غیر مسلمانان**

آنچه بیان شد، مطالبی بود که از قرآن کریم استفاده می‌شد و آیاتی که در این زمینه وجود دارد، فراوان است. اکنون سراغ سیره پیامبر اکرم اسلام <sup>(ص)</sup> می‌رویم و رفتار ایشان را درباره حقوق مردم مورد بررسی قرار می‌دهیم. پیغمبر اکرم <sup>(ص)</sup> با اینکه بالاترین شخصیت عالم و برترین انسان بودند، اما به فرمان الهی و از آنجا که خدا ایشان را بر ﴿خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم: ۴) قرار داده و نماینده ویزه خدا و پیامبر الهی بودند، حقوق مردم را فوق‌العاده رعایت می‌کردند.

داستان‌های شگفتی در رابطه با رعایت حقوق مردم از جانب پیامبر <sup>(ص)</sup> حتّی نسبت به غیر مسلمانان وجود دارد. حتّی در بعضی کتب سیره آمده که یک یهودی مبلغی از پیامبر <sup>(ص)</sup> طلب داشت، در حضور اصحاب با تندی و درشتی از این حضرت خواست، طلب او را بپردازند. برخی اصحاب از این تندی



ناراحت شدند و خواستند واکنشی نشان دهند؛ اما حضرت مانع آنان شدند و فرمودند: ﴿إِنَّ لَصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالًا؛ صاحب حق، حق گفتار دارد.﴾ (جمهرة الأجزاء الحديثة، ص ۱۶۶)؛ یعنی هر صاحب حقی حتّی اگر یهودی باشد، حق دارد طلب خود را مطالبه کند و کسی حق ندارد، مانع او شود.

چه‌بسا از اینجااست که امیرالمؤمنین <sup>(علیه‌السلام)</sup> آن سخن معروف خود را فرمودند: ﴿فَلَا تَكْفُوا عَنِّي مَقَالَهَ يَحْقِ أَوْ مَشُورَهَ بَعْدَلِ؛ پس، از گفتن سخنی به‌حق یا مشورتی از روی عدالت، به من خودداری نکنید.﴾ (الکافی، ج ۸، ص ۳۵۶؛ نهج‌البلاغه خطبه ۲۱۶، ص ۳۳۵)

• **مشورت با مردم و توجه به رأی اکثریت**

یکی از اصول مهمّ اسلام، موضوع مشورت است که امروزه اساس اداره کشورهاست (در کشورهایی که بعضی موازین را نسبتاً رعایت می‌کنند). خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ؛ و کارشان در میان‌شان بر پایه مشورت است.﴾ (الشوری: ۳۸)؛ یعنی امر مردم و آنچه مربوط به مردم است، از طریق شورا محقّق می‌شود. حتّی به پیامبرش که عقل کل است، دستور می‌دهد: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ؛ و در کارها با آنان مشورت کن.﴾ (آل عمران: ۱۵۹)

جالب آنکه ما در کتب سیره می‌بینیم، در مواردی نظر پیامبر <sup>(ص)</sup> خلاف نظر مردم بود و حتّی بعداً تجربه هم نشان داد که نظر پیامبر <sup>(ص)</sup> درست بوده. مانند جنگ بدر و احد؛ اما چون شاید اکثریت مردم نظر دیگری داشتند، تا زمانی که مخالف هم الهی نبود و امری بود که می‌بایست مردم مشارکت داشته باشند، پیامبر اسلام <sup>(ص)</sup> نظر مردم را پذیرفتند؛ مانند قضیه فدیه‌گرفتن و آزادکردن اسیران در جنگ بدر (المغازی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۷۴) یا بیرون رفتن از مدینه در جنگ احد (المغازی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ السیره النبویه (ابن‌هشام)، ج ۲، ص ۶۳؛ تاریخ‌الطبری، ج ۲، ص ۵۰۲)؛ البته در مواردی هم حضرت نظر خود را اعمال می‌کردند؛ چون یا دستور قطعی الهی بود یا معلوم بود که آن مشورت صددرصد غلط است.

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود که آیا هنگام مشورت، نظر اکثریت باید مورد توجه قرارگیرد یا خیر؟ بنابر سیره عقلاء در امور جمعی، وقتی کار به مشورت می‌رسد، باید نظر اکثریت رعایت شود؛ اما نکته جالب آنکه این مطلب این‌جمله‌ای از برخی روایات نیز استفاده می‌شود. در روایتی در منابع اهل سنت ابن‌مردویه از امیرالمؤمنین علی <sup>(علیه‌السلام)</sup> نقل می‌کند: «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ <sup>(ص)</sup> عَنِ الْعِزْمِ فَقَالَ: مُشَاوَرَةُ أَهْلِ الرَّأْيِ ثُمَّ اتِّبَاعُهُمْ»؛ (تفسیر القرآن العظیم (ابن‌کثیر)، ج ۲، ص ۱۳۱)؛ یعنی از رسول خدا <sup>(ص)</sup> درباره معنای عزم در آیه مشورت پرسیدند: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و چون تصمیم گرفتی، بر خدا توکل کن.﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، حضرت فرمودند: یعنی با اهل نظر مشورت کنید و سپس از آنها پیروی کنید. درحالی‌که ممکن است نظر کسانی که مشورت می‌دهند، مختلف باشد؛ اما «پیروی» یعنی آن نظر که جمعیت بیشتر و اکثریت دارد، باید مورد توجه قرارگیرد.

• **بالاترین آزادی‌ها در دین اسلام**

این‌گونه موارد، آشکارا نشان می‌دهد که اسلام بالاترین آزادی‌ها را برای انسان‌ها قائل شده است؛ چه آزادی سیاسی، چه آزادی اقتصادی، چه آزادی اجتماعی و چه آزادی‌های دیگری که انسان‌ها می‌توانند از مواهب الهی استفاده کنند و اگر هم در جایی محدودیتی قرار داده شده، همه در راستای منافع مردم و استفاده درست از مواهبی است که خداوند به بندگانش داده است. برای نمونه، خداوند متعال در رابطه با پیامبر اکرم <sup>(ص)</sup> می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا هُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيَجِلْ لَهُمُ الظُّلُمَاتِ وَيُحَرِّمْ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ؛ آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند باز می‌دارد و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده، برمی‌دارد.»؛ یعنی پیامبر <sup>(ص)</sup> آزادی انسان‌ها را محدود نمی‌کند؛ بلکه آنچه شناخته‌شده و خوب است، به آن امر می‌کند و آنچه ناشناخته و زشت و بد و مضرّ است، از آن نهی می‌کند و هرچه پاکیزه است، حلال کرده و پلیدی‌ها را حرام نموده و بلکه بالاتر، محدودیت‌هایی که به‌دلایل واقعی یا واهی بر امت‌های گذشته بوده، آنها را هم برداشته است: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ؛ و بارهای گران و زنجیرهایی را که بر آنان بوده، برمی‌دارد.﴾ (الأعراف: ۱۵۷)؛ حال برخی از این محدودیت‌ها عقوبت آنان بوده و برخی را هم خودشان برای خودشان قرار داده بودند؛ چنان‌که این آیات شریفه به آن اشاره دارد:

﴿قُلْ لَا أَحَدٌ فِی مَا أَوْحِیَ إِلَیَّ مُخَرِّمًا عَلَی طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ...﴾ [ای

آیت‌الله مدرسی یزدی بررسی کرد

## حقوق ملت و آزادی‌های مشروع در منظومه فکری آیت‌الله‌العظمی امام خامنه‌ای <sup>(مد ظله العالی)</sup>

پیامبر! به مردم] بگو: در آنچه به من وحی شده، هیچ خوردنی حرامی را برای خورنده‌ای که آن را می‌خورد، نمی‌یابم.﴾ (الأنعام: ۱۴۵)؛ یعنی این چیزهایی که خودتان بر خودتان حرام کرده‌اید، از نظر اسلام حرام نیست. اعراب جاهلی، یهودیان، مشرکان و بت‌پرستان بعضی چیزها را بر خود حرام کرده بودند؛ درحالی‌که خداوند آنها را حرام نمی‌دانست و پیامبر <sup>(ص)</sup> این زنجیرها را برداشت.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا خَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنَقْتَرِفُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ؛ و به‌خاطر دروغی که بر زبان‌تان جاری می‌شود، نگویید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا دروغ ببندید.﴾ (النحل: ۱۱۶) ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذُنُ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ؛ بگو: به من خبر دهید آنچه خدا از رزق و روزی برای شما نازل کرده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال قرار داده‌اید، بگو: آیا خدا این حرام و حلال‌کردن را به شما اجازه داده یا بر خدا دروغ می‌بندید؟﴾ (یونس: ۵۹)

• **برابری و تساوی همه افراد بشر در حقوق انسانی**

آیا حقوقی بالاتر از این می‌توان تصوّر کرد که همه عالم در اختیار بشر باشد و همه بشر در برابر آن مساوی باشند؟! ﴿وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید. به‌راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزکارترین شماست.﴾ (الحجرات: ۱۳) در زمان امیرالمؤمنین <sup>(علیه‌السلام)</sup> عده‌ای زیاده‌طلب خدمت حضرت آمدند که ما سابقه در دین داریم، جهاد کرده‌ایم و فلان خدمات را انجام داده‌ایم؛ بنابراین سهم ما را از بیت‌المال بیشتر بدهید! حضرت نزدیک به این فرمودند: کسانی که به اسلام خدمت کرده‌اند، اجرشان نزد خدا محفوظ است؛ اما در برابر قانون، همه مساوی هستند. (ر. ک: مناقب آل ابی‌طالب <sup>(علیهم‌السلام)</sup> (ابن شهرآشوب)، ج ۲، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ الأُمالی (طوسی)، ص ۷۲۹)

حتّی پیامبر خدا می‌فرماید: ﴿لَمَّا آتَا بَشِيرٌ مُثْلَكُمْ يُوْحِی إِلَیَّ؛ من تنها بشیری همچون شما هستم که به من وحی می‌شود.﴾ (الکَهِف: ۱۱۰).

آیا تساوی را کجای دنیا می‌توانید پیدا کنید؟!

• **فریبی به اسم آزادی و حقوق بشر**

این گروه‌هایی که امروزه در دنیا دم از آزادی می‌زنند، درحقیقت آزادی به مردم تحویل نمی‌دهند؛ بلکه مردم دنیا را فریب می‌دهند و تنها ماکت آزادی ارائه می‌کنند! مردم بیچاره هم بر اثر تبلیغات فراوانی که دستگاه‌های سخن‌پراکنی آنها انجام می‌دهند، فریب آنها را می‌خورند؛ تبلیغاتی که در فضا‌های مجازی که امروزه به وجود آمده و حتّی در برخی دانشگاه‌ها و بخش‌های به‌اصطلاح تحقیقاتی آنها انجام می‌شود و امور را بر مردم مشتبه می‌کنند. مدّت‌ها درباره آزادی عریده می‌کشیدند که اینجا مهد دموکراسی و کانون آزادی است! پس آن آزادی چه شد؟! مردم مظلوم لبنان، غزه، سوریه، عراق و مردم دیگر در طول این سال‌ها، بمباران شدند و در محاصره اقتصادی و گرسنگی و تشنگی قرار گرفتند. آیا این حقوق انسان بود؟!

برای اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز عریده کشیدند و دولت‌ها و ملت‌ها را به اسم حقوق بشر بیچاره کردند و در سازمان ملل محکوم کردند. در همین اعلامیه حقوق بشر، چنان حقوق زنان را ضایع کردند و آنها را بیچاره کردند که اگر به‌خوبی تشریح شود، آنگاه معنای این کلام رهبر معظم انقلاب روشن می‌شود که فرمودند: «ما در مسئله حقوق زن از غربی‌ها طلبکار هستیم.» ای کاش افرادی فرهیخته و دانا از دانشگاه و حوزه این مسائل را به‌صورت عالمانه نقادی می‌کردند و برای مردم بیان می‌کردند؛ مانند همین همایش که تمام زحمات‌هایی که کشیده می‌شود، برای آن است که این ظلمات و تاریکی را بی‌همری خطری نکنیم.

باید این مسائل را بفهمیم و آگاه شویم و البته مردم را نیز آگاه کنیم تا حقوق خودشان، حقوق سایر انسان‌ها، حتّی حقوق اهل ذمه و حقوق بین‌الملل را بشناسند و باید جهان را با حقوق واقعی خودش آشنا کنیم تا زورگویان و چپاول‌گران عالم نتوانند سوءاستفاده کنند.

• **احکام اسلام، برای حفظ آزادی‌ها و حقوق بشر**

نکته مهمّی که لازم است در پایان بدان اشاره کنیم، آن است که احکام اسلام درحقیقت برای حفظ آزادی‌ها و حقوق بشر است. اگر اسلام احکامی دارد و حلال و حرامی را اعلام می‌کند، مثلاً در مورد کسب‌های حرام یا در رابطه با حجاب زنان در اجتماع بیانی دارد، نه به‌خاطر سخت‌گیری است، بلکه اساس اسلام بر آسانی و آسان‌گیری است. اساساً اسلام دین سمحه و سهله است: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خدا برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.﴾ (البقرة: ۱۸۵)، «ما يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ؛ خدا نمی‌خواهد بر شما تنگ بگیرد.﴾، ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ؛ و در دین، بر شما هیچ سختی و تنگی قرار نداده است.﴾ (الحج: ۷۸)

این محدودیت‌ها (حلال و حرام‌ها) درحقیقت حفظ آزادی‌هاست. ای بانوان محترم! ای دختران، خواهران و مادران گرامی! بدانید اگر حجاب اسلامی را حفظ کردید، یعنی آزادی

### امام سیدمجتبی خامنه‌ای یا ولی فقیه

نوشته‌ای از محمد جمیری

پژوهشگر گروه مطالعات انقلاب اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

اسلام دین ولایت و امامت است. اساس اسلام بر همین دو رکن بنا شده است. ولایت بنیان پذیرش اعتقادی فرد موحد است به نحوی که پذیرش ولایت الله اولین حلقه از نظام اعتقادات فرد را می‌سازد. امامت هم به اندازه‌ای مهم است که یکی از پنج رکن اصول دین قرار گرفته است. پس فردا مسلمان خود را در دوران بین پذیرش ولایت و امامت می‌بیند و گریزی از آن نیست چه در این صورت دین داریش ناقص خواهد بود.

آنچه مهم است توجه به این نکته است که ولایت یک مفهوم کلی است. به عبارت بهتر ولایت یک مصداق مشخص و معین نیست. از این رو لزوماً باید خود را در یک مصداق معین کند. از همین زاویه ولایت کلیه الهیه قابل طرح است. اساساً مکاتب توحیدی و به‌ویژه دین اسلام نظام عالم را دارای سلسله مراتبی می‌دانند که از بالا تا پایین همگی دارای ولایت هستند. روشن‌تر اینکه ولایت ذو‌مراتب بوده و از حلقه اول نظام هستی تا آخرین حلقه‌ها که خانواده باشد جریان می‌یابد. ولایت حتی در بخش شرور عالم هم در جریان است. به‌عنوان مثال قرآن کریم اهل کفر را به ولایت طاغوت حواله می‌کند و منافقین را ولی یکدیگر می‌نامند. همانگونه که اشاره شد ولایت یک مفهوم کلی است که باید در هر مرتبه مصداق خود را بیابد و در مصداق تجلی کند. بالاترین مرتبه ولایت در نظام هستی متعلق به آفریدگار عالم است. پس مصداق ولی عالم می‌شود، الله. آنگونه که قرآن تصریح می‌کند، الله ولی مؤمنان است و در نقطه مقابل هم طاغوت ولی کفار.

در مرتبه زمینی نبی و امام معصوم <sup>(علیهم‌السلام)</sup> می‌شوند ولی جامعه به دستور خاص خداوند. رسول گرامی اسلام <sup>(ص)</sup> که واجد هر دو صفت نبوت و امامت است و پس از ایشان امامان معصوم <sup>(علیهم‌السلام)</sup> مصداقِ مشخص و بدون ابهام ولایت هست. از این روست که ایشان را صاحب مقام ولایت می‌دانیم و یا آن بزرگواران را به واسطه پیشوایی جامعه ولی مسلمین می‌نامیم.

در برداشت غالب از نگاه شیعه پس از دوران غیبت هم مقام ولایت هرچند نه با صراحت اما با کسب شرایطی موجود است که البته باید مصداق خود را بیابد.

پیروزی انقلاب اسلامی، جایگاه ولایت را به نقطه محوری ساختار جمهوری اسلامی وارد ساخت. ولی فقیه به‌عنوان محور نظام سیاسی جمهوری اسلامی مطرح شد. ولی فقیه، مجتهد جامع شرایطی است که زعامت جامعه را بر عهده می‌گیرد. اکنون آن فقیهی که مقام ولایت را عهده‌دار

می‌شود را چه بنامیم؟

**بگویم آیت‌الله؟ یا بگویم رهبر یا بگویم حضرت آقا؟**

به نظر هیچ‌کدام از این عناوین هر چند در جای خود بسیار ارزشمند هستند، اما نمی‌توانند عنوان ولایت را نمایندگی کنند. کسی که بناست ولی جامعه باشد و جامعه مسلمانان را جلوداری کند کسی نیست جز امام جامعه. ولایت تنها در قامت امام تجلی پیدا می‌کند. بدیهی است که مقصود از امام اینجا امامی که جایگاه عصمت داشته و به صورت خاص مورد تأیید خداوند می‌باشد نیست؛ بلکه فردی است که دورکن علم و عدالت را برای کسب جایگاه ولایت داشته و جامعه را به اهداف متعالی الهی هدایت می‌کند.

پس از ارتحال حضرت امام خمینی <sup>(علیه‌السلام)</sup>، مرحوم هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه اعلام کرد خبرگان رهبری تنها رهبر را برگزیده نه امام. غافل از اینکه هر کس در جایگاه ولایت قرار بگیرد امامت جامعه را هم بر عهده دارد. آیا امامت نمازی که عموماً در حدود پنجاه تا شصت نفر در آن شرکت می‌کنند مهمتر است یا پیشوایی عالم اسلام و به خصوص جهان تشیع؟ به کدام انگیزه به آیت‌الله خمینی <sup>(علیه‌السلام)</sup>، امام گفته می‌شد؟ دقیقاً به همان دلایل، فقهای جانشین ایشان هم امام امت هستند. به‌خصوص اینکه قانون اساسی به صراحت از نظام سیاسی ایران به عنوان نظام امت و امامت تعبیر می‌کند.

بنابراین در جمع بندی باید گفت و تأکید کرد که عنوان کردن ولی فقیه به‌عنوان امام نه از سر مبالغه و اغراق است نه از روی تملق و چاپلوسی و درست آن است که بگویم امام سید مجتبی خامنه‌ای.

خود را حفظ کرده‌اید و از اسارت انسان‌ها و نفس آماره به‌سوء آزاد شده‌اید. ای مردان عزیز! اگر خودتان را حفظ کردید و حدود الهی را رعایت کردید، خیر دنیا و آخرت دارید: ﴿إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ... عَقْتُ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ وَنَجَاةً مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ؛ تقوای الهی ... آزادی از هر بزرگی و نجات از هر نابودی است.﴾ (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰، ص ۳۵۱)

بدانید که خیر دنیا و آخرت در تقواست: «عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَأَيُّهَا تَجْمَعُ الْخَيْرَ وَلَا خَيْرَ غَيْرِهَا؛ وِیَذُرُكُمْ بِهَا مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يُذَرُّكُمْ بِغَيْرِهَا مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَخَيْرِ الْآخِرَةِ؛ بر شما باد رعایت تقوای الهی که جامع همه خیرات است و غیر از آن خیری نیست و با تقوا خیر دنیا و آخرتی به دست می‌آید که با غیرتقوا به دست نمی‌آید. (الأُمالی (طوسی)، ص ۲۵)

امیدوارم همه ما به‌برکت اسلام و قرآن و عنایات امام زمان <sup>(عجل‌الله تعالی فرجه‌ش)</sup> اهل تقوا و اسلام باشیم و حقوق خود و دیگران را بشناسیم و پاس بداریم.